

جبران خسارت ناشی از فعالیت

رسانه‌های همگانی

با تأکید بر ابزارهای غیرمادی

امیر مقامی*

ناصر مقامی**

«امیدواریم دیگر آن زمان‌هایی که لازم بود از آزادی مطبوعات به عنوان یکی از تضمین‌های بزرگ اجتماع در برابر حکومت‌های فاسد ستمگر دفاع کرد، گذشته باشد.» (استوارت میل، رساله درباره آزادی)

چکیده

مسئولیت مدنی رسانه‌های همگانی، همپای گسترش و تنوع رسانه‌ها توسعه یافته است. این مسئولیت گرچه در چارچوب قواعد کلی مسئولیت مدنی قابل تعریف است اما از جهاتی از جمله ابزارهای جبران خسارت، قواعد و مقررات ویژه خود را دارد. به خصوص با توجه به معنوی و غیرمادی بودن اکثر ضررهای ناشی از فعالیت رسانه‌ها، توجه بیشتر به ابزارها و روش‌های غیرمادی جبران خسارت، ضروری است. این مقاله به بررسی قواعد عام و خاص حاکم بر این روش‌ها و ابزارها می‌پردازد و تحولات و نقایص عمده ضمانت اجرای حقوق ایران در این زمینه را بررسی می‌کند.

واژگان کلیدی: رسانه‌های همگانی، مسئولیت مدنی، ضرر معنوی، ابزار غیرمادی، حق پاسخ‌گویی.

مقدمه

«رسانه‌های همگانی»^۱ به‌عنوان ابزارهایی که اطلاعات، مفاهیم، الگوها و فرهنگ‌ها را به مردم (به مثابه «مخاطب») منتقل می‌کنند، تأثیر مستقیم و مهمی در جوامع امروزی انسان‌ها دارند. از این رو رسانه‌ها با توجه به تأثیر و اهمیتی که دارند، همان‌گونه که برای انجام فعالیت‌های خود به اصل آزادی بیان استناد می‌کنند و به آن چنگ می‌زنند باید با محدودیت‌هایی معقول و مشروع در اعمال آزادی بیان روبرو شوند که تجاوز از این محدودیت‌ها سبب مسئولیت مدنی یا کیفری یا انضباطی آن‌ها شود. بنابراین، حق بیان آزاد نمی‌تواند مطلق و بی‌قید و شرط باشد و همانند حق مالکیت یا دسترسی به اطلاعات، محدود به حدود خاصی است. همچنین طبیعت اصل آزادی بیان، حتی در برداشتی لیبرال اقتضا می‌کند که استفاده از این حق، موجب ورود ضرر به حقوق و آزادی‌های مشروع دیگران نشود. چنان‌که «جان استوارت میل» صراحتاً در بیان اصول کاربرد آزادی، در دومین اصل می‌نویسد: «هر فرد انسانی به علت ارتکاب اعمالی که به مصالح دیگران لطمه می‌زند بازخواست شدنی است.» (میل، ۱۳۷۵: ص ۲۳۹) ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز که حقوق ناشی از آزادی بیان را ذکر می‌نماید،

* دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل دانشگاه تهران.

** دانشجوی کارشناسی حقوق.

1- Mass media.

تصریح دارد که اعمال این حقوق «مستلزم حقوق و مسؤولیت‌های خاص است» و ممکن است برای تأمین «احترام به حقوق یا حیثیت دیگران» براساس قانون، تابع محدودیت‌هایی قرارگیرد که برای نیل به این هدف، ضروری است. در حقوق ایران نیز از منظر قواعد کلی به موجب ماده ۸ قانون مسؤولیت مدنی به عنوان مبنای حقوقی اولیه مسؤولیت ناشی از انتشار مطالب، «کسی که در اثر تصدیقات یا انتشارات مخالف واقع به حیثیت و اعتبارات و موقعیت دیگری زیان وارد آورد، مسؤول جبران آن است.» و طبق ماده ۱۰ همین قانون «کسی که به حیثیت و اعتبارات شخصی یا خانوادگی او لطمه وارد شود می‌تواند از کسی که لطمه وارد آورده است جبران زیان مادی و معنوی خود را بخواهد.»

در دنیای امروز، «آزادی بیان» بدون «آزادی رسانه‌ای» قابل تصور نیست و این آزادی نیز مشمول قواعد بنیادین آزادی بیان است. بنابراین فعالیت‌های رسانه‌ای نیز باید عاری از اضرار به دیگران باشد، اما در عمل این فعالیت‌ها گاه با نقض قواعد حقوقی، موجب پایمال شدن حقوق مشروع و قانونی برخی آحاد جامعه می‌شود. ضررهای ناشی از این فعالیت‌های زیانبار نیز معمولاً از آن دسته ضررهایی است که در حقوق به عنوان «ضرر معنوی» شناخته می‌شوند و جبران آن اغلب نیازمند روش‌ها و ابزارهایی غیرمادی است؛ چراکه نه تنها «تقویم» حیثیت و آبروی انسانی امری مشکل است، بلکه «بدل» آن نیز بازگرداندن «افکار» مخاطبان به «وضع سابق» است که نه با تأدیه مال به زیان دیده بلکه بیشتر به وسیله تصحیح مطالب ارائه شده، عذرخواهی، تکذیب و امثال آن حاصل می‌شود. به عبارت دیگر، نوع ضرر، خود راه‌نمایی است در انتخاب نوع جبران خسارت؛ هرچند الزاماً رابطه قطعی میان این دو وجود ندارد و جبران خسارت معنوی با ابزارهای مادی نیز می‌تواند قابل تصور و مفید باشد. این مقاله فرصتی است برای بررسی ابزارهای غیرمادی جبران خسارت ناشی از فعالیت‌های رسانه‌های همگانی که با نوع خسارت‌های ناشی از این فعالیت‌ها نیز سازگار است.

گفتار اول - الزام به جبران خسارت

پس از احراز ارکان و شرایط مسؤولیت مدنی مطابق مواد ۸ و ۱۰ قانون مسؤولیت مدنی و اصول و مواد قانونی دیگر، دادرس باید تمام تلاش خود را برای تعیین شیوه جبران متناسب به کارگیرد. تعیین این که آیا خسارت باید از طریق پرداخت پول انجام شود یا استرداد مال یا از بین بردن منبع ضرر یا جلوگیری از انجام فعالیت زیان بار، برعهده دادرس است. اوست که باید مشخص کند خسارت به صورت یک‌جا پرداخت شود یا به صورت قسطی و باز اوست که مشخص می‌کند اشخاص مختلفی که در ورود خسارت تأثیر داشته‌اند در برابر خواهان یا زیان دیده مسؤولیت انفرادی یا تضامنی دارند (مواد ۲ و ۳ قانون مسؤولیت مدنی). اهمیت شیوه‌های جبران، انتخابی که زیان دیده در این زمینه انجام می‌دهد و تصمیمی که دادرس در این باره اتخاذ می‌کند، به اندازه‌ای زیاد است که گفته می‌شود «شیوه‌های جبران مقدم بر حقوق هستند». شیوه‌های جبران به زیان دیده امکان می‌دهد تا متناسب با هدفی که از طرح دعوا داشته است و نیز متناسب با ماهیت حقی که از سوی خواننده نقض شده است از دادگاه بخواهد تا ترضیه خاطر وی را فراهم آورد. همچنین شیوه‌های جبران به دادرس امکان می‌دهد تا «عدالت

تصحیحی^۱ را آن‌طور که شایسته است جاری سازد. تنوع شیوه‌های جبران در درجه اول به تنوع خسارت‌ها بستگی دارد زیرا هر خسارتی، شیوه جبران متناسب با خود را لازم دارد و خسارت‌های مادی و معنوی و بدنی هر یک باید به نحو خاصی تدارک شوند. در درجه دوم، اهداف مسؤلیت مدنی و اهدافی که هر یک از شیوه‌های جبران ممکن است دادرس را به آن اهداف نائل سازد در تنوع شیوه‌های مذکور و تصمیم دادرس نسبت به ترجیح یکی از آن‌ها بر دیگری تأثیر می‌گذارد. (انصاری، ۱۳۸۷: صص ۴۷۰-۴۶۹)

علی‌رغم مباحث فوق باید به این نکته اشاره شود که در انواع خاصی از مسؤلیت مدنی رسانه‌ای، قانون نوع خاصی از شیوه جبران را الزاماً برقرار می‌کند که دادرس و زیان‌زننده را در گزینش آن شیوه، چاره‌ای نیست؛ مانند گزینش شیوه الزام به درج پاسخ در ماده ۲۳ قانون مطبوعات. نکته دیگر آن که مطالبه مسؤلیت از رسانه، در صورت اقتضا با مطالبه مسؤلیت از اشخاص دیگر نظیر سفارش دهندگان آگهی‌ها و مطالب متافاتی ندارد. برای مثال، اغلب تبلیغات رسانه‌ای نه به ابتکار رسانه‌ها بلکه به سفارش و ابتکار فعالان اقتصادی و افراد صنفی از طریق رسانه‌های همگانی منتشر می‌شوند. برای مثال، در چنین مواردی مطابق تبصره ۲ ماده ۱۷ قانون نظام صنفی، فرد صنفی نیز به علت وقوع تخلف «تبلیغ برخلاف واقع» قابل سرزنش و جریمه خواهد بود. حال این سؤال نیز قابل طرح است که در این موارد سفارش دهنده مسؤل است یا رسانه ناشر؟ در پاسخ به نظر می‌رسد باید به قواعد عمومی مباشرت و تسبیب مراجعه نمود. مستفاد از ماده ۳۳۲ قانون مدنی، در این حالت، «مباشر مسؤل است نه مسبب، مگر این که سبب اقوی باشد به نحوی که عرفاً اتلاف مستند به او باشد.» لذا در موارد مشابه مثال مزبور نیز، فرض بر مسؤلیت مدنی رسانه است مگر آن که رسانه مزبور بتواند اثبات نماید که عرفاً عمل مستند به سفارش دهنده است؛ چنان که ظاهراً اغلب «آگهی‌های بازرگانی چنین وضعیتی دارند. در حالی که اگر مطلب زیان‌زننده، طبق عرف رسانه‌ای «رپرتاژ آگهی» باشد یا با اعمال نفوذ یا رشوه شخص دیگری به وسیله نشریه منتشر شده باشد، با توجه به «ابتکار» نویسندگان نشریه در تنظیم و نشر مطلب، اصولاً چنین عملی در عرف به رسانه ناشر منتسب است و سفارش دهنده یا رشوه دهنده یا شخص ذی‌نفوذ، اقوی از مباشر تلقی نمی‌شود؛ مگر تحت شرایط خاص مانند اکراه و اضطراب. چنان که ملاحظه می‌شود داور در مورد «اقوی» بودن یا نبودن سبب به عرف واگذار شده است. (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ص ۸۵) در این مقاله، شکل‌های مختلف جبران خسارت به وسیله رسانه‌ها را در قالب ابزارهای مادی به صورت مختصر و سپس به طور مفصل، ابزارهای غیرمادی را مورد بررسی قرار می‌دهیم تا متوجه شویم که بر حسب نوع خسارت به وجود آمده کدام راه منصفانه‌ترین، سریع‌ترین و مقبول‌ترین راه جبران خسارت است؟

گفتار دوم- ابزارهای مادی

در این گفتار به بررسی ابزارهای مادی مرسوم برای جبران خسارت می‌پردازیم که شامل «اعاده وضع به حالت سابق» از طریق بازگرداندن عین مال و از بین بردن منبع ضرر و نیز «دادن معادل» از طریق دادن بدل، مثل یا پرداخت قیمت است. علاوه بر اطلاق ماده یک قانون

1- Corrective Justice.

مسئولیت مدنی، می‌توان از مفاد ماده ۸ این قانون نیز برای جبران خسارت مادی ناشی از انتشار مطالب خلاف واقع و هر نوع فعل زیانبار رسانه‌ای دیگر استفاده نمود. مطابق بخش اخیر ماده ۸ «شخصی که در اثر انتشارات (مخالف واقع) مزبور یا سایر وسایل مخالف با حسن نیت، مشتریانش کم و یا در معرض از بین رفتن باشد می‌تواند... زیان وارده را از واردکننده مطالبه نماید.»

مبحث اول - اعاده وضع به حالت سابق

در مواردی که رسانه‌ها، عامل ورود زیان مادی به دیگری هستند، دادگاه با تشخیص خود و اثبات این امر، رسانه‌ها را وادار به جبران خسارت می‌کند. (ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی). در مواد قانون مدنی راجع به اتلاف، الزام مربوط به بازگرداندن وضع سابق به این ترتیب خلاصه می‌شود که در وهله اول، زیان‌زننده باید تا جایی که ممکن است، عین مال را به صاحب آن بازگرداند (ماده ۳۱۱ قانون مدنی). (کاتوزیان، ۱۳۸۴: صص ۱۶۲-۱۶۰)

مبحث دوم - دادن معادل

جبران خسارت ممکن است از سوی دادگاه صادرکننده رأی، از طریق دادن معادل یعنی یکی از شیوه‌های تسلیم بدل، مثل یا پرداخت نقدی تمهید شده باشد که از میان این شیوه‌ها نیز معمولاً روش پرداخت نقدی (به خصوص در مورد خسارت‌های مادی) در باره رسانه‌ها کاربرد دارد. در صورت نقض حقوق مادی ناشی از مالکیت‌های فکری، نشر اکاذیب، تبلیغات گمراه کننده و به طور کلی هر فعالیت رسانه‌ای که به ورود خسارت‌های مادی منجر شود؛ پرداخت نقدی بیشتر موضوعیت پیدا می‌کند. (انصاری، ۱۳۸۷: ص ۴۷۲) حتی آزادی دسترسی به اطلاعات نیز الزاماً مجوزی برای انتشار آن‌ها نیست، چنان‌که مطابق تبصره ماده ۲۱ قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات «در صورت انتشار اطلاعات واقعی برخلاف مفاد این قانون، اشخاص حقیقی و حقوقی حق دارند که مطابق قواعد عمومی مسئولیت‌های مدنی، جبران خسارت‌های وارد شده را مطالبه نمایند.» در این نوع جبران خسارت، معایبی وجود دارد از جمله این که اثبات رابطه سببیت میان ضرر مادی و فعل رسانه‌ای، مشکل است و دیگر این که راه‌حل‌های ساده‌تری برای جبران خسارت وجود دارد که در شکل‌های دیگر جبران خسارت به آن‌ها می‌پردازیم.

گفتار سوم - ابزارهای غیرمادی

شیوه‌های جبران غیرمادی، شیوه‌هایی هستند که برای جبران خسارت‌های غیرمادی و معنوی به کار می‌روند. اصولاً نوع فعالیت‌های رسانه‌ای نیز به گونه‌ای است که کمتر موجب ضررهای مادی می‌شوند و ضرر غیرمادی ناشی از فعالیت‌های آنان نیز بیشتر با جبران غیرمادی سازگار است. البته از این شیوه‌ها برای جبران خسارت‌های مادی نیز می‌توان استفاده کرد؛ همان‌گونه که ممکن است از ابزارهای مادی برای جبران ضرر غیرمادی استفاده شود. با توجه به ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی که می‌گوید دادرس با توجه به اوضاع و احوال هر قضیه شیوه جبران متناسب با آن را تعیین خواهد کرد؛ دادرس می‌تواند از شیوه‌های مختلفی برای جبران خسارت‌های غیرمادی یا مالی ناشی از فعالیت‌های رسانه‌ای استفاده کند. (همان: ص ۴۷۴) در ماده ۱۰ قانون

مسئولیت مدنی نیز با لحنی تمثیلی، علاوه بر رفع خسارت مالی به «طرق دیگر» جبران ضرر «از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن» اشاره شده است. علاوه بر قواعد کلی فوق، ماده ۲۱ قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات نیز به طور خاص درباره این گونه ابزارها مقرر داشته است که «هر شخصی اعم از حقیقی یا حقوقی که در نتیجه انتشار اطلاعات غیرواقعی درباره او به منافع مادی و معنوی وی صدمه وارد شده است حق دارد تا اطلاعات مذکور را تکذیب کند یا توضیحاتی درباره آن‌ها ارائه دهد و مطابق با قواعد عمومی مسئولیت مدنی جبران خسارت‌های وارد شده را مطالبه نماید.» برخی شیوه‌های مزبور در قوانین به طور خاص پیش‌بینی شده‌اند و برخی دیگر با توجه به ترکیب قواعد عمومی مسئولیت مدنی با ویژگی‌های فعالیت‌ها و ضررهای ناشی از فعالیت‌های رسانه‌ای همخوانی دارند.

مبحث اول - الزام به عذرخواهی یا تصحیح

از آن‌جا که حیثیت و آبروی شهروندان باید مصونیت داشته باشد و بدین جهت اصل ۲۲ قانون اساسی مقرر داشته است: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویزکننده در ماده ۱۰ قانون مسئولیت مدنی ضمانت اجرایی برای تعرض نسبت به حیثیت و اعتبار شخصی یا خانوادگی افراد پیش‌بینی شده، که از جمله این ضمانت اجراها الزام به عذرخواهی یا اقدامی مشابه (نظیر تصحیح گفتار اشتباه یا کذب) از سوی شخصی است که به این حقوق افراد تعرض می‌کند.

در ماده ۱۸ قانون جرایم رایانه‌ای بر «اعاده حیثیت (در صورت امکان)» به عنوان یکی از مسئولیت‌های ناشی از نشر اکاذیب از طریق سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی تأکید شده است اما نوع یا ماهیت این اصطلاح اصولاً در حقوق ایران ناشناخته است و می‌تواند شامل طیف وسیع ابزارهای غیرمادی باشد. در این میان عذرخواهی و تصحیح، می‌تواند بهترین نوع «اعاده حیثیت» محسوب شود. بنابراین زیان دیده ممکن است تصحیح مطالب انتسابی یا عذرخواهی خواننده را خود به دادرس پیشنهاد کند و آن را برای رفع آثار منفی انتشار مطالب زیانبار خواننده کافی بداند؛ بدیهی است هزینه احتمالی انتشار مطلب تصحیحی یا عذرخواهی بر عهده زیان‌زننده است. محل چاپ یا نشر یا پخش عذرخواهی علی‌الاصول همان رسانه همگانی است که مطلب یا اظهارات زیانبار در آن منعکس شده است، چون مخاطبان یا مشتریان اغلب افراد ثابتی هستند و ممکن است آن تصویری که بر اثر مطالب یا اظهارات قبلی در اذهان آن‌ها ایجاد شده با مراجعات بعدی آن‌ها به همان رسانه و مشاهده عذرخواهی یا تکذیب، یا اصلاح نامه به احتمال زیاد از بین برود. (همان: ص ۴۷۴)

مبحث دوم - درج حکم محکومیت خواننده در نشریات

علاوه بر ماده ۱۰ قانون مسئولیت مدنی که به اختیار دادگاه در صدور حکم به رفع زیان از طریق درج حکم در جراید تصریح کرده است، ماده ۲۷ قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان نیز در همین باره مقرر می‌دارد: «شاکی خصوصی می‌تواند از دادگاه صادرکننده حکم نهایی درخواست کند که مفاد حکم در یکی از روزنامه‌ها به انتخاب و هزینه او آگهی

شود.» (همان: ص ۴۷۵) طبیعی است استفاده از این شیوه در برابر خسارت‌های ناشی از فعالیت‌های رسانه‌ای، می‌تواند در جای خود متناسب و مفید باشد.

مبحث سوم- جلوگیری از ادامه روند

تصحیح روند یا از بین بردن منبع ضرر، معمولاً به عنوان یکی از انواع روش‌های «اعاده وضع به حالت سابق» بررسی می‌شود. (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ص ۱۶۲).

این روش ماهیتی غیرمادی نیز دارد چرا که مالی در این شیوه جا به جا نمی‌شود. این روش، اولین و اصیل‌ترین ابزار و نگاه ابزاری مقدماتی برای تمهید ابزارهای دیگر جبران خسارت است که براساس آن، زیان زنده در درجه اول مکلف است منبع ضرر را از بین ببرد و جریان ایجاد ضرر را متوقف کند. چراکه عملاً در همه مواردی که تداوم نقض قانون وجود دارد، موضوع متوقف ساختن عمل نادرست اهمیت زیادی دارد و به محض شروع نقض قانون مطرح می‌شود. (مستقیمی و طارم سری، ۱۳۷۷: ص ۲۲۶) توقف روند نادرست، معمولاً الزام به یک «ترک فعل» را به ذهن متبادر می‌کند اما الزاماً این گونه نیست. (همان، ص ۲۲۷)

مطابق ماده ۸ قانون مسئولیت مدنی، زیان دیده می‌تواند «موقوف شدن عملیات» زیانبار را مطالبه نماید. این شیوه نیز در مورد رسانه‌ها معمولاً صدق می‌کند. به این ترتیب که ممکن است رسانه‌ای با انتشار آگهی یا مطلبی به صورت مکرر، موجب ایجاد ضرر مادی یا معنوی برای دیگری شود. در این وضع، اولین خواسته معقول زیان دیده، توقف انتشار آن مطلب است.

چنانچه مطالب زیانبار از طریق یک رسانه همگانی در حال انتشار باشد، زیان دیده می‌تواند از دادگاه درخواست کند از ادامه نشر و پخش مطالب زیانبار جلوگیری و دستور توقف فعالیت‌های زیانبار را صادر کند. چنین درخواستی به ویژه در فرضی که فعالیت‌های زیانبار رسانه‌ای، نظیر نقض حریم خصوصی یا مالکیت فکری در جریان باشد با درخواست «دستور موقت» از دادگاه صورت می‌گیرد. علاوه بر ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی که اختیار کلی برای استفاده از این شیوه را به دادرسان داده است ماده ۲۹ قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان و ماده ۹ قانون ترجمه و تکثیر کتب، نشریات و آثار صوتی، صراحتاً از این شیوه جبران سخن گفته‌اند. (انصاری، ۱۳۸۷: ص ۴۷۵)

مطابق ماده ۲۹ قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان، «مراجع قضایی می‌توانند ضمن رسیدگی به شکایت شاکی خصوصی نسبت به جلوگیری از نشر و پخش و عرضه آثار مورد شکایت و ضبط آن، دستور لازم را به ضابطان دادگستری بدهند» و نیز براساس ماده ۹ قانون ترجمه و تکثیر کتب، نشریات و آثار صوتی، «مراجع قضایی مکلف‌اند ضمن رسیدگی به شکایت شاکی خصوصی به تقاضای او نسبت به جلوگیری از نشر و پخش و عرضه کتب و نشریات و آثار صوتی مورد شکایت و ضبط آن تصمیم مقتضی اتخاذ کنند».

مبحث چهارم- حق پاسخ‌گویی

هرگاه از طریق رسانه‌ها، اخبار یا اطلاعات کذب یا ناقص نسبت به شخص یا اشخاص منتشر شود، آن اشخاص حق دارند که در مقابل این عمل رسانه‌ها واکنش نشان داده و از آن

رسانه بخواهند توضیح خود را در اولین فرصت منتشر کنند تا یکی از رسالت رسانه‌ها که همان آگاهی بخشی به مخاطبان هست را عملی سازند. از نظر تاریخی، در قانون مصوب ۲۹ ژوئیه ۱۸۸۱ فرانسه درباره آزادی مطبوعات که به «منشور آزادی مطبوعات» و «بنای بزرگ آزادی گرای» معروف شد نیز «حق جواب» مورد تأکید و تصریح قرار گرفت. (معمدنزاد، ۱۳۸۶: ص ۱۰۱) این حق در قانون اساسنامه سازمان صدا و سیما و قانون مطبوعات پیش‌بینی شده است و ضمانت اجرایی هم دارد. تضمین پاسخ‌گویی، در ماده ۲۱ قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات نیز در قالب‌های «تکذیب» و امکان «ارائه توضیح» در برابر «انتشار اطلاعات غیرواقعی» مورد تأکید قرار گرفته است.

برخی نویسندگان این حق را جلوه‌ای از حق «دفاع مشروع» در مقابله با تهدیدات تمامیت معنوی، آبرو و حیثیت افراد دانسته‌اند و معتقدند اگر تهدید نه به صورت فیزیکی - چنان‌که معمولاً روی می‌دهد - بلکه حتی اگر به صورت غیرفیزیکی و بیانی باشد (در اشکال مختلف بیان)، باز باید به شخصی که در معرض تهدید قرار گرفته است حق دفاع داده شود. بنابراین از نظر اصولی و حقوقی، این حق باید در برابر اظهارات و مطالب همه رسانه‌های همگانی اعم از دولتی و خصوصی یا داخلی و بین‌المللی پذیرفته شود. (انصاری، ۱۳۸۷: ص ۴۷۶) در مقابل به نظر می‌رسد، استدلال مزبور برای بیان ماهیت حق پاسخ‌گویی کافی نیست، چرا که این حق نه تنها در برابر اقدامات نامشروع و مجرمانه بلکه در برابر هرگونه نقد و نظری برای فردی که سخنان یا عقاید یا رفتارش مورد نقد قرار گرفته است،^۱ برقرار می‌شود و آن‌چنان‌که ماده یک طرح پیش‌نویس شورای وزیران اتحادیه اروپا درباره حق پاسخ‌گویی پیشنهاد کرده است، حق پاسخ‌گویی، حقی است برای واکنش در برابر «هر نوع اطلاعات» منتشر شده در رسانه‌ها که وقایع نادرستی درباره شخص ارائه می‌دهد یا بر حقوق شخصی وی تأثیر می‌گذارد.^۲ ماده ۲۳ قانون مطبوعات نیز به پاسخ‌گویی در برابر «انتقاد» صراحتاً اشاره نموده است.

با وجود استدلال فوق، در نظام حقوقی کنونی ایران اگر رسانه‌هایی غیر از مطبوعات یا صدا و سیما، چنین اعمالی را انجام دهند و دادگاه بخواهد آن‌ها را ملزم به انتشار پاسخ کند، با توجه به تمثیلی بودن موارد ماده ۱۰ قانون مسئولیت مدنی و نیز با صراحت و اطلاق ماده ۲۱ قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات، می‌تواند چنین حکمی صادر نماید؛ چرا که حق پاسخ‌گویی تلاشی است برای جمع میان دو اصل «آزادی بیان» و «حفظ حقوق شهروندی». (اسماعیلی، ۱۳۸۹) اما در قانون به طور خاص، این حق پیش‌بینی نشده است.

الف - حق پاسخ‌گویی در مطبوعات

در حقوق ایران سابقه حق پاسخ‌گویی به ماده ۹ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۳۴ بازمی‌گردد. اینک ماده ۲۳ قانون مطبوعات این حق را به رسمیت شناخته است. مطابق این ماده «هرگاه در مطبوعات مطالبی مشتمل بر توهین یا افترا، یا خلاف واقع و یا انتقاد نسبت به شخص (اعم از حقیقی یا حقوقی) مشاهده شود، ذی‌نفع حق دارد پاسخ آن را ظرف یک ماه، کتباً برای همان نشریه بفرستد و نشریه مزبور موظف است این‌گونه توضیحات و پاسخ‌ها را در یکی از دو

1- http://en.wikipedia.org/wiki/Right_of_reply.

2- <http://www.culture.gov.uk/images/consultations/MMSOD2004.pdf>.

شماره‌ای که پس از وصول پاسخ منتشر می‌شود، در همان صفحه و ستون و با همان حروف که اصل مطلب منتشر شده است، مجانی به چاپ برساند. البته انتشار چنین پاسخی منوط به آن است که اولاً جواب از دو برابر اصل مطلب تجاوز نکند و ثانیاً متضمن توهین و افترا به کسی نباشد. قانون مطبوعات محدودیت دیگری بر این پاسخ‌ها برقرار نکرده است و چنان‌چه احیاناً متضمن جرم بیانی دیگری نظیر نشر اکاذیب و... باشد، نشریه «موظف» به انتشار و بری از مسئولیت کیفری خواهد بود.

مطابق تبصره یک این ماده «اگر نشریه علاوه بر پاسخ مذکور، مطالب یا توضیحات مجددی چاپ کند، حق پاسخ‌گویی مجدد برای معترض باقی است. درج قسمتی از پاسخ به صورتی که آن را ناقص یا نامفهوم سازد و همچنین افزودن مطالبی به آن در حکم عدم درج است و متن پاسخ باید در یک شماره درج شود.» و چنان‌چه مطلب مربوط به «نامزدهای انتخاباتی» باشد، با توجه به تأثیر مطالب نشریات بر آرا و افکار عمومی و ضیق وقت در تبلیغات انتخاباتی، تبصره ۲ این ماده مقرر داشته است «پاسخ نامزدهای انتخاباتی در جریان انتخابات باید در اولین شماره نشریه درج گردد. به شرط آن که حداقل شش ساعت پیش از زیر چاپ رفتن نشریه پاسخ به دفتر نشریه تسلیم و رسید دریافت شده باشد.» اما قانون مشخص نکرده است که منظور از «انتخابات» در این ماده چیست و آیا منحصر به آن دسته از انتخاباتی است که در قانون اساسی پیش بینی شده است (مانند انتخابات ریاست جمهوری، خبرگان، مجلس شورای اسلامی و شوراهای شهر و روستا) یا شامل انتخابات دیگری که بر اساس قوانین عادی برگزار می‌شود (نظیر انتخابات نهادهای صنفی موضوع ماده ۲۲ قانون نظام صنفی و امثال آن) نیز خواهد شد؟ در پاسخ، به نظر می‌رسد با توجه به هدف قانونگذار در حمایت از نامزدهای انتخاباتی، سالم سازی انتخابات و هدف کلی حمایت از حیثیت و کرامت انسانی، این تبصره را می‌توان به صورت موسع تفسیر نمود.

نهایتاً مطابق تبصره ۳ این ماده «در صورتی که نشریه از درج پاسخ امتناع ورزد یا پاسخ را منتشر نسازد، شاکی می‌تواند به دادگستری شکایت کند و رئیس دادگستری در صورت احراز صحت شکایت، جهت نشر پاسخ به نشریه اخطار می‌کند و هرگاه این اخطار مؤثر واقع نشود، پرونده را پس از دستور توقیف موقت نشریه، که مدت آن حداکثر از ده روز تجاوز نخواهد کرد، به دادگاه ارسال می‌کند.» با توجه به تبصره ۴ و اصول کلی بدیهی است «اقدامات موضوع این ماده و تبصره‌های آن نافی اختیارات شاکی در جهت شکایت به مراجع قضایی» بابت جرم احتمالی یا ادعای خسارت مالی نمی‌باشد.

ب- حق پاسخ‌گویی در صدا و سیما

قانون اساسنامه سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۲ متضمن حقی برای پاسخ‌گویی نبود تا این که طی الحاق یک ماده (به عنوان ماده ۳۰ جدید) و دو تبصره به قانون مزبور در تاریخ ۱۳۸۸/۳/۲۳ این مسأله به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسید. مطابق ماده ۳۰ کنونی قانون اساسنامه سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران «چنان‌چه در برنامه‌های پخش شده سازمان (اعم از خبری، گزارشی، تولیدی در قالب‌های مختلف بیانی - تصویری و نمایشی) از شبکه‌های محلی، سراسری و بین‌المللی و یا در اطلاعیه‌های صادره از

سوی آن سازمان مطالبی مشتمل بر توهین، افترا یا خلاف واقع نسبت به هر شخص (اعم از حقیقی یا حقوقی) باشد و یا به هر نحوی اظهارات اشخاص تحریف گردد، مراحل ذیل برای احقاق حق طی خواهد شد. در این شرایط و در مرحله اول مدعی می‌تواند اعتراض خود را کتباً به سازمان صدا و سیما منعکس نماید. سازمان صدا و سیما در صورت قبول اعتراض، ظرف بیست و چهار ساعت پاسخ وی را به صورت عادلانه، حداقل دو برابر زمان اصل مطلب که از پنج دقیقه کمتر نباشد در همان برنامه و ساعت و در همان شبکه به طور رایگان پخش نماید. اما برعکس قانون مطبوعات که نشریات را موظف به انتشار پاسخ می‌نماید، ممکن است صدا و سیما درخواست مزبور را نپذیرد. در این صورت معترض همی‌تواند موضوع را برای رسیدگی به شورای نظارت بر سازمان صدا و سیما به عنوان مرجع تشخیص وقوع توهین، افترا، تحریف یا خلاف واقع منعکس نماید و شورای نظارت نیز موظف است در اسرع وقت (حداکثر چهل و هشت ساعت) به مسأله رسیدگی نموده و در صورتی که حق را به ذی‌نفع داد نظر خود را به سازمان صدا و سیما ابلاغ کند و سازمان صدا و سیما موظف است پاسخ ذی‌نفع را مشروط به آن که متضمن توهین و افترا به کسی نباشد حداقل دو برابر مدت مطلب اصلی که از پنج دقیقه کمتر نباشد تا حداکثر بیست و چهار ساعت پس از دریافت پاسخ در همان برنامه و ساعت و در همان شبکه به طور رایگان پخش نماید. چنان‌چه صدا و سیما از اجرای تصمیم شورای نظارت (موضوع اصل ۱۷۵ قانون اساسی) نیز خودداری نماید یا شاکی نسبت به این تصمیم معترض باشد، در مرحله سوم «بنا بر شکایت شاکی، شعبه خاصی که به این منظور تشکیل می‌شود، نسبت به موضوع خارج از نوبت (حداکثر یک هفته) رسیدگی و حکم مقتضی را براساس این قانون صادر خواهد نمود. صدا و سیما مکلف است نظر دادگاه را ظرف مدت بیست و چهار ساعت اجرا کند.» عدم اجرای حکم دادگاه تحت عنوان «استتکاف از اجرای حکم دادگاه» قابل پیگرد است. مطابق تبصره یک ماده مزبور «اگر سازمان علاوه بر پخش پاسخ مذکور، مطالب یا توضیحات مجددی را که متضمن توهین، افترا یا تحریف باشد پخش نماید، ذی‌نفع حق پاسخ‌گویی مجدد دارد. پخش قسمتی از پاسخ یا افزودن مطالبی به آن در حکم عدم پخش است.» مؤکداً با توجه به تبصره ۲ ماده مزبور بدیهی است «مصوبه مذکور مانع از پیگیری مستقیم شاکی نسبت به سایر جهات کیفری (یا مدنی) از طریق دادگاه نخواهد بود.»

ماده ۳۰ مزبور از این حیث که پاسخ نباید متضمن توهین یا افترا باشد و به جرایم بیانی دیگر اشاره نکرده است، مشابه قواعد ماده ۲۳ قانون مطبوعات است، اما در مقابل هیچ اشاره‌ای به فوریت پاسخ نامزدهای انتخاباتی نشده و آن را به سکوت برگزار کرده است تا در مورد این موضوع قوانین انتخاباتی اجرا گردد؛ مثلاً مطابق ماده ۶۵ قانون انتخابات ریاست جمهوری، نامزدهای ریاست جمهوری حق دارند «به طور مساوی» از صدا و سیما برای معرفی و ارائه برنامه‌های خود استفاده کنند. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود این قانون نیز اشاره‌ای به حق پاسخ‌گویی نامزدها ندارد و این مسأله یکی از کاستی‌های ماده ۳۰ شناخته می‌شود، حتی در فرض نشر اکاذیب درباره نامزد انتخاباتی جز انتخاباتی که در سطح ملی برگزار می‌شود نظیر انتخابات ریاست جمهوری. این در حالی است که سرعت نشر در رسانه‌های صوتی و تصویری و تأثیرگذاری آن‌ها به مراتب بیشتر از رسانه‌های مکتوب است، چه بسا بتوان گفت رسانه‌های نوین (تلویزیون و اینترنت) روزنامه‌ها را به حاشیه رانده‌اند. (گیدنز و بردسال، ۱۳۸۶: ص ۷۰۲)

دیوان عالی بلیز (هندوراس بریتانیای سابق) بر حق پاسخ‌گویی در تلویزیون وابسته به دولت، در جریان انتخابات به طور خاص تأکید نموده و نقض آن را موجب پایمال شدن دو حق اساسی آزادی بیان و حمایت در برابر تبعیض قلمداد و تأکید کرد که احزاب سیاسی باید در تلویزیون فرصتی برای پاسخ به اظهارات حکومت داشته باشند.^۱

همچنین پاسخ‌گویی در صدا و سیما، بیشتر موافق نظریه دفاع مشروع است؛ چراکه حق پاسخ‌گویی را فقط در برابر اقدامات نامشروعی نظیر انتشار خلاف واقع، توهین، افترا و تحریف برقرار نموده و جایی برای پاسخ به انتقاد در نظر نگرفته است.

مبحث پنجم - ضمانت اجرا

تضمین اجرای احکام مدنی در خصوص شیوه‌ها و ابزارهای مادی جبران خسارت مطابق مقررات قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و قانون اجرای احکام مدنی به عمل می‌آید. از این حیث ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی با برقراری قاعده «تا ندهی تروی»؛ تضمین مؤثر، کافی و چه بسا غیرمنصفانه‌ای به سود زیان دیده برقرار نموده است که در مواردی مغایر موازین پذیرفته شده حقوق بشر است. (مقامی، ۱۳۸۵: ص ۷) در مقابل، تضمین اجرای احکام مدنی غیرمادی در جای خود می‌تواند چالش برانگیز باشد؛ چراکه در این‌جا دیگر عدم پرداخت دین یا عدم اجرای «حکم مالی» موضوعیت ندارد تا زیان زننده مجبور به اثبات اعمار و یا پرداخت محکوم به و در غیر این صورت، بازداشت‌گردد.

در خصوص تضمین اجرای احکام مدنی غیرمالی می‌توان به دو نوع از ضمانت‌ها اشاره نمود. ضمانت نخست، تضمین کیفری است که با توجه به ماهیت «کیفری» به صورت محدودی استفاده شده و قابل تعمیم به موارد مشابه نیست. بدین ترتیب که در ذیل ماده ۳۰ قانون اساسنامه سازمان صدا و سیما به مسؤولیت کیفری تحت عنوان «استکفاف از اجرای حکم دادگاه» اشاره شده است. در نتیجه در صورت عدم اجرای مفاد حکم دادگاه، در خصوص الزام صدا و سیما به برقراری حق پاسخ‌گویی، مطابق ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی، مجازات انفصال از خدمت در انتظار مستکف خواهد بود. براساس این ماده «چنان‌چه هریک از صاحب منصبان و مستخدمین و مأمورین دولتی... از اجرای احکام یا اوامر مقامات قضایی... جلوگیری نماید به انفصال از خدمات دولتی از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد.» در این خصوص به نظر می‌رسد، «رئیس سازمان صدا و سیما» مقام دولتی مسؤول در زمینه اجرای مفاد حکم دادگاه خواهد بود. در تبصره ۳ ماده ۲۳ قانون مطبوعات نیز «توقیف موقت» و ارسال پرونده به دادگاه در مورد نشریه متخلف و نقض‌کننده حق پاسخ‌گویی پیش‌بینی شده است؛ اما سرانجام روشنی برای چنین تخلفی مشاهده نمی‌شود و معلوم نیست که آیا توقیف موقت باید به توقیف دائم یا لغو پروانه منجر شود یا مطابق ماده ۳۵ این قانون عمل خواهد شد که طیف گسترده‌تری از مجازات‌ها را معرفی کرده است. اما در سایر موارد جبران خسارت با ابزارهای غیرمادی، حمایت کیفری خاصی در قوانین مشاهده نمی‌شود؛ جز پیگرد جرایم ارتكابی که صرف‌نظر از شیوه‌های مدنی نیز قابل اعمال است؛ چنان‌که در تبصره ۴ ماده ۲۳

1- <http://aceproject.org/ace-en/topics/media-and-elections/mea/mea01/mea01f>.

قانون مطبوعات و تبصره ۲ ماده ۳۰ قانون اساسنامه سازمان صدا و سیما و ماده ۱۸ قانون جرایم رایانه‌ای نیز بر حق زیان دیده برای تعقیب کیفری تصریح نموده‌اند. بدیهی است بدون اشاره این قوانین نیز این حق برای متضرر از «جرم» محفوظ می‌بود.

ضمانت دوم، ضمانت مدنی است. بدین معنا که چنانچه متعهدی، تعهد خود را انجام ندهد یا از قوانین تخطی کرده و به دیگری ضرر برساند، مسئولیت مدنی خواهد داشت. حال اگر این مسئولیت مدنی در حکمی قضایی منعکس شود اما وی به حکم بی‌اعتنایی کند، مسئولیت مضاعف ناشی از عدم اجرای حکم پدید می‌آید. به عبارت دیگر، تعهد به جبران خسارت، تعهد اولیه و تعهد ناشی از عدم جبران خسارت مندرج در حکم دادگاه، تعهد ثانویه محسوب می‌شود. در این مورد همان‌طور که اشاره شد، بی‌اعتنایی به احکام مدنی مالی، زمینه‌ساز اجرای مقررات ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی را فراهم می‌سازد. اما از آن‌جا که احکام مربوط به الزام به عذرخواهی یا تصحیح یا حق پاسخ‌گویی، جنبه مالی ندارند، قانون مزبور قابل استناد نخواهد بود و نحوه اجرای چنین احکامی در صورت عدم رغبت یا اطاعت محکوم علیه، چالش برانگیز می‌نماید. در این موارد، باید به عموماً قانون اجرای احکام مدنی مراجعه نمود. در این‌جا اجرای حکم به وسیله شخصی جز شخص متعهد (در این‌جا محکوم علیه) ممکن نیست و نمی‌توان انتظار داشت که شخص دیگری به جای متعهد از زیان دیده عذرخواهی کند یا اقدام به تصحیح مطلب نماید^(۱) و قراردادی نیز در میان نیست تا «فسخ» و سقوط تعهدات دوجانبه مطرح شود (ماده ۲۳۹ قانون مدنی).

اگر رسانه خطاکار «وابسته» به نهادهای «دولت» باشد نیز عملاً نهادهای دولتی «طرف دعوی» محسوب می‌شوند و نمی‌توان به ماده ۴ قانون اجرای احکام مدنی استناد نمود که براساس آن «در مواردی که سازمان‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت طرف دعوی نبوده ولی اجرای حکم باید به وسیله آن‌ها صورت گیرد صدور اجرائیه لازم نیست و سازمان‌ها و مؤسسات مزبور مکلف‌اند به دستور دادگاه حکم را اجرا کنند.» بدیهی است در صورتی که شرط «عدم طرفیت دعوی» در این ماده قید نشده بود، اجرای حکم دادگاه یک تکلیف برای رسانه دولتی محسوب شده و استنکاف از آن، تضمین کیفری نظیر آن‌چه در ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی ذکر شد، برقرار می‌گشت.

علاوه بر این مطابق تبصره ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی «در صورتی که انجام عمل توسط شخص دیگری ممکن نباشد، مطابق ماده ۷۲۹ قانون آیین دادرسی مدنی انجام خواهد شد.» ماده ۷۲۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ چنین مقرر داشته بود که «در مواردی که موضوع تعهد، عملی است که انجام آن جز به وسیله شخص متعهد ممکن نیست، دادگاه می‌تواند به درخواست متعهدله، در حکم راجع به اصل دعوی یا پس از صدور حکم، مدت و مبلغی را معین نماید که اگر محکوم علیه مدلول حکم قطعی را در آن مدت اجرا نکند مبلغ مزبور را برای هر روز تأخیر به محکوم له بپردازد.» همان‌گونه که ملاحظه می‌شود این قانون، مفر زیان زننده را برای گریز از انجام تعهد قضایی می‌بندد و یک شیوه جبران خسارت غیرمادی را به شیوه‌ای مالی تبدیل می‌کند؛ تا شاید از طریق تعیین غرامتی نامحدود، زیان‌زننده را به اجرای مفاد حکم جبران خسارت با شیوه غیرمادی ترغیب کند. اما متأسفانه با تصویب ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی در سال ۱۳۷۹ قانون

آیین دادرسی سابق تماماً و صراحتاً «نسخ» گردید و دیگر قابل اجرا نیست. این در حالی است که جایگزینی برای ماده ۷۲۹ مزبور در قانون جدید پیش بینی نشده است. تنها راه باقی مانده پیگیری مسؤلیت مضاعف از طریق ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی و مطالبه خسارت ناشی از «عدم انجام تعهد» است که در غالب موارد با توجه به این که ضرر مادی محسوسی از عدم اجرای حکم جبران خسارت معنوی ایجاد نمی شود، این ماده نیز بلاموضوع خواهد بود و نهایتاً ممکن است از طریق تقویم خسارت معنوی، «ابزار غیرمادی» را به «ابزار مادی» تبدیل کند که با هدف اصلی پیش بینی ابزارهای غیرمادی در قانون، سازگار نیست. بنابراین اجرای احکام غیرمالی مزبور، در عمل به اختیار زیان زننده و سایر اوضاع و احوال بستگی تام دارد. برای مثال در پرونده موسوم به «هموفیلی ها»، دادگاه خوانندگان را که نهادهای پزشکی و بهداشتی عمومی کشور بودند «ملزوم به درج آگهی متضمن اعاده حیثیت خواهان‌ها در دو روزنامه کثیرالانتشار و ارسال متن مذکور برای یکایک خواهان‌ها، نمود که هنوز این قسمت از حکم اجرا نشده است. (محمدخانی، ۱۳۸۶: ص ۱۸۵)

گفتار چهارم - رابطه شیوه‌های الزامی و شیوه‌های انتخابی

پیش از این به این نکته اشاره شد که برخی شیوه‌های جبران خسارت در قوانین پیش بینی شده‌اند و اجرای آن‌ها برای زیان زننده یک تکلیف قانونی است. به این هم اشاره شد که اصولاً دادرس در انتخاب شیوه جبران خسارت با توجه به ماهیت خسارت و اوضاع و احوال، مختار است. اینک این پرسش به میان می‌آید که در صورت الزام به نوع خاصی از جبران خسارت در قانون (نظیر برقراری حق پاسخ‌گویی در قانون مطبوعات)، آیا شیوه‌های اختیاری مسؤلیت مدنی قابل اعمال خواهد بود یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا دادرس می‌تواند مازاد بر شیوه الزامی، از شیوه‌های دیگر نیز برای جبران خسارت بهره ببرد؟ پاسخ این سؤال را باید در ماهیت موضوع «مسؤلیت مدنی» و تأکید بر «بی‌جبران نماندن ضرر» جستجو کرد. بنابراین برای جبران خسارت می‌توان و باید از همه شیوه‌های ممکن استفاده نمود و به نظر می‌رسد این شیوه‌ها به هیچ وجه جنبه حصری ندارد و اختیار دادرس را در انتخاب شیوه جبران مناسب، محدود نمی‌کند. (انصاری، ۱۳۸۷: ص ۴۷۴)

به عنوان نمونه، در صورتی که از اخبار و مطالب کذب یک نشریه، ضرر مادی به شخصی وارد شود، نه تنها حق پاسخ‌گویی وی محفوظ خواهد بود بلکه حتی در صورت استیفای حق پاسخ‌گویی، می‌تواند برای جبران خسارت مادی خود نیز اقدام نماید. در صورتی که واژه «شکایت» در تبصره ۴ ماده ۲۳ قانون مطبوعات را با اندکی مسامحه تفسیر نماییم، این تبصره نیز می‌تواند مؤید این نظر باشد. برخی حقوقدانان در این زمینه نظر دیگری دارند و معتقداند «چنان‌چه شخصی برای دفاع از حقوق خود به حق پاسخ‌گویی متوسل شود و رسانه مربوط نیز پاسخ‌وی را در چارچوب ضوابطی که قانون برای درج پاسخ پیش بینی کرده است منتشر کند، دیگر حق مراجعه به دادگستری را نخواهد داشت زیرا وی با انتخاب حق پاسخ‌گویی و ترجیح آن بر حق دادخواهی برای دفاع از حقوق خود و با انتشار پاسخ خود، به هدفش رسیده است و به زبان حقوقی، خسارت‌اش جبران شده است و لذا برای توسل به حق، دادخواهی ضرورت و

توجهی ندارد.» (همان: ص ۴۷۸) ایراد این نظر آن است که توسل به یک شیوه را برای جبران خسارت در همه موارد و بدون در نظر گرفتن ماهیت مادی یا غیرمادی خسارت و اوضاع و احوال دیگر، کافی دانسته است. در حالی که به نظر می‌رسد هر نوع خسارت ناشی از یک فعل زیان بار رسانه‌ای، حداقل معادلی از همان نوع خسارت را به عنوان جبران می‌طلبد. مثلاً از یک مطلب ممکن است هم خسارت مادی و هم خسارت معنوی به شخصی وارد شود که لازمه آن، جبران هر دو نوع خسارت است که ممکن است خسارت مادی با ابزارهای مادی و خسارت معنوی با ابزارهای غیرمادی جبران شود، چنان که در مثال فوق توضیح داده شد. حتی می‌توان گفت شیوه‌های غیرمادی نیز برای جبران خسارت معنوی، منافاتی با یکدیگر ندارند و می‌توان برای تسلی خاطر زیان‌دیده به نحو مقتضی از همه انواع جبران خسارت حتی به صورت هم عرض و همزمان استفاده نمود و طبیعتاً همزمانی استیفاءی حق پاسخ‌گویی (در صورت اقتضا) با الزام به عذرخواهی، ممانعت از ادامه انتشار و درج حکم محکومیت منافاتی ندارد.

نتیجه‌گیری

حقوق ارتباط جمعی در نظام حقوقی ایران هنوز رشته‌ای جوان و پویا محسوب می‌شود و خلأهای حقوقی آن به تدریج رفع می‌شود. یکی از این خلأها تضمین جبران خسارت‌های معنوی ناشی از فعالیت‌های رسانه‌ای بوده است که در مرحله اول با توسعه تدریجی قواعد ماهوی مسؤلیت و قواعد شکلی اجرایی، در حال تکمیل است، چنان که تضمین حق پاسخ‌گویی در اساسنامه سازمان صدا و سیما بخشی از این فرآیند محسوب می‌شود. در مرحله دوم نیز به مثابه بخشی از «مسأله» تضمین جبران خسارت‌های معنوی در حقوق ایران، کاستی‌های جدی رخ می‌نماید، به نحوی که در اکثر موارد، الزام محکوم علیه به اجرای حکم عملاً میسر نیست و با حذف ماده ۷۲۹ قانون آیین دادرسی سابق، نمی‌توان به چیزی جز رغبت و اطاعت وجدانی محکوم علیه اتکا داشت. ■

فهرست منابع

- ۱- اسماعیلی، محسن، حق پاسخ و تصحیح در صدا و سیما، ۱۳۸۹/۳/۲۷ در: http://www.mohsenesmaeili.ir/Comments_view.asp?id=72&ct=2&tbl=tbl_Comments
- ۲- انصاری، باقر، حقوق ارتباط جمعی، تهران، سمت، ۱۳۸۷.
- ۳- کاتوزیان، ناصر، وقایع حقوقی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۴.
- ۴- گیدنز، آنتونی و کارن بردسال، جامعه‌شناسی، تهران، نی، ۱۳۸۶.
- ۵- محمدخانی، حسین، مسؤلیت مدنی دولت در بارگاه داد، رأی پرونده موسوم به هموفیلی‌ها، تهران، بعثت، ۱۳۸۶.
- ۶- مستقیم، بهرام و مسعود طارم سری، مسؤلیت بین المللی دولت، تهران، دانشکده حقوق دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- ۷- مقامی، امیر، حبس برای تعهد قراردادی، اعتماد ملی، ۶ آذر ۱۳۸۵.
- ۸- معتمدزاد، کاظم و رؤیا معتمدزاد، حقوق ارتباطات، تهران، دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها، ۱۳۸۶.
- ۹- میل، جان استوارت، رساله درباره آزادی، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.